

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۸۴-۶۵

واکاوی حدیث «الغیبة اشد من الزنا...»*

دکتر مهدی جلالی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mjalali13@yahoo.com

محسن رجبی قدسی^۱

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

r b q ds

چکیده

حدیث «الغیبة اشد من الزنا...» به نقل از چهار صحابی: ابوذر غفاری، ابوسعید خُدَری، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک از رسول خدا(ص) در منابع شیعه و اهل سنت - غیر از کتب اربعه و صحاح سته - گزارش شده است. این نوشتار ضمن تحلیل و تبیین متن، کوشیده است که دریابد آیا از طریق ملاک‌های سندی و رجالی می‌توان به صحت صدور این حدیث از رسول خدا دست یافت، یا نه؟ و اگر پاسخ منفی باشد، چه عواملی سبب صدور آن شده است؟ در خصوص متن خبر، این مسأله که علت شدت گناه غیبت نسبت به زنا در چیست؟ و چرا شخص غیبت‌کننده باید از شخص غیبت‌شونده حلالیت بطلبد تا بخشوده شود، حائز اهمیت است؛ زیرا اگر طلب حلالیت به صورت زبانی و رو در رو انجام گیرد، احتمال بروز برخی مفاسد هم‌چون ریختن آبرو یا اختلاف و درگیری وجود دارد؛ از سوی دیگر به چنین فرایندی برای بخشایش غیبت در قرآن کریم اشاره نشده، و با احادیث دیگر که صرف استغفار را کافی می‌دانند، ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: نسبت غیبت و زنا، سند، متن، اخلاق اسلامی، گناهان کبیره، اسباب صدور حدیث.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶.

^۱ نویسنده مسؤل مقاله.

طرح مسأله

اغلب عالمان اخلاق، «غیبت» را همچون «زنا» جزو گناهان کبیره برشمرده‌اند و یکی از مستندات روائی آنان که بسیار به آن استناد می‌کنند، حدیث «الغیبة اشد من الزنا» است. استادان اخلاق و واعظان، نوعاً مفهوم این روایت را به عنوان یک اصل، درست می‌انگارند و آن را در هر موقعیت و برای هر مخاطبی بی‌قید و شرط صادق می‌دانند. اکنون پرسش آن است که آیا این حدیث از نظر سندی صحیح است؟ و اگر آری، آیا به مضمون آن مطلقاً می‌توان استناد کرد؟ و اگر از نظر سندی صحیح نباشد، چه عوامل و زمینه‌هایی سبب صدور آن شده است؟ این نوشتار، ابتدا سند حدیث را بر پایه داده‌های رجال‌شناسان شیعی و سنی بررسی کرده، سپس مفهوم متن و علت شدید بودن غیبت نسبت به زنا را واکاوی کرده، و در انتها زمینه‌های احتمالی صدور آن را شناسانده است.

در خصوص گستره معنایی غیبت، اهل نظر بر پایه روایات و آراء لغت‌شناسان، «غیبت» را سخن گفتن از شخص معینی در غیاب او می‌دانند که اگر آن سخن را بشنود ناراحت می‌شود (مسلم، ۲۰۰۱/۴؛ نراقی، ۳۰/۱). هم‌چنین علاوه بر قول، اشاره و ایما، غمز^۱ و همز^۲ کتابت و حرکات بدنی و هر آنچه مقصود غیبت‌کننده را برساند، داخل در مفهوم غیبت دانسته‌اند (غزالی، ۱۴۴/۳). برخی صاحب‌نظران در بیانی دقیق‌تر، با استناد به روایتی از امام صادق (ع) (کلینی، ۳۵۸/۲)، غیبت را آشکار ساختن عیوب مخفی و پنهان شخص یا اشخاص معینی با انگیزه کاستن از شأن غیبت‌شونده دانسته‌اند (نک: انصاری، ۲۸۵/۱؛ مجلسی، ۲۲۲/۷۲؛ خویی، ۴۱۸-۴۱۶/۱). «زنا»، نیز آمیزش جنسی زن و مردی است که به عقد نکاح یکدیگر درنیامده‌اند و به دو گونه: زنا محصنه و غیرمحصنه قابل تقسیم است.

بررسی نقل‌های روایت

الف) در منابع اهل سنت:

حدیث شماره ۱- ابوالسری هناد بن سری بن مُصعب (د ۲۴۳ ق)، عابد و زاهد معروف کوفه (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۶۵/۱۱) ظاهراً برای اولین بار این روایت را با اسناد زیر در کتاب الزهد (۵۶۵/۲) خویش آورده است: حدثنا أسباط عن أبي الرجاء الخراساني عن عبادة بن

^۱ - اشاره به کسی با چشم یا پلک یا ابرو؛ عیب‌جویی کردن (خلیل بن احمد فراهیدی، ۳۸۶/۴).

^۲ - گزیدن، فشردن و عیب کردن کسی پشت سر او (زهری، ۹۶/۶).

کثیر عن الجریری عن ابي نصره عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله (ص): «إياكم والغیبة؛ فإن الغیبة أشد من الزنا، قالوا یا رسول الله: وكيف الغیبة أشد من الزنا؟ قال: إن الرجل قد یزني ثم یتوب فیتوب الله علیه وإن صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه.»

ابوالشیخ اصبهانی (۳۶۹د ق) در التویخ والتنبيه (۸۱) با پنج واسطه حدیث فوق را به نقل از هناد بن سری آورده است.

نقد سند حدیث شماره ۱:

در سند این حدیث عبّاد بن کثیر ثقفی کاهلی بصری (د. حدود سال ۱۶۰ ق) قرار دارد که اغلب علمای رجال اهل سنت او را به سبب نداشتن قوه «ضبط» (ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۸۵/۶؛ نیز نک: بخاری، الضعفاء الصغیر، ۸۹/۱؛ مزی، ۱۴۹/۱۴) «متروک الحدیث» (ابوداود سجستانی، ۲۵۱/۱؛ نسائی، الضعفاء والمتروکین، ۷۴)، «واهی الحدیث» (ابوزرع، ۳۸۵/۲)، «لیس حدیثه بشیء» (ابن معین، معرفة الرجال، ۵۳/۱؛ خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ۱۵۶۳/۳)، «لم یکن بشیء» (علی بن مدینی، ۱۲۵/۱) و «ضعیف» دانسته‌اند (تاریخ ابن معین به روایت دوری، ۱۲۳/۴ و ۲۶۸؛ ابن ابی حاتم، علل الحدیث، ۲۲۸/۶، ۶۲۰/۲، ۴۱۶/۴؛ ابن عدی، ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن رجب حنبلی، ۳۷۰/۱)؛ در نتیجه او «موثق» نیست (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۸۷/۵).

در کتب رجالی، ابورجاء خراسانی، مطر بن طهمان وراق (د ۱۲۵ یا ۱۲۹ ق) که ساکن بصره بوده نیز جرح شده است (ابن سعد، ۲۵۴/۷؛ عقیلی، ۲۱۹/۴؛ ابن عدی، ۳۹۷/۶؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۲۸۷/۸؛ ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، ۹۵؛ ابوداود سجستانی، ۷۱/۲؛ نسائی، الضعفاء والمتروکین، ۹۷). بنابراین، ابورجاء به علت «کثیر الخطأ» بودن در روایت (ابن حجر، تقریب التهذیب، ۵۳۴/۱)، فاقد شرط ضبط است؛ پس موثق نیست. بنابراین، سند حدیث شماره ۱ ضعیف است و نمی‌توان به آن احتجاج کرد.

حدیث شماره ۲- ابن ابی الدنيا (د ۲۸۱ ق)، عبدالله بن محمد بن عبید، محدث، واعظ و سخنور مشهور بغداد، حدیث فوق را با همان اسناد، در کتاب الصمت (۱۱۸) به نقل از جابر و ابوسعید خدری گزارش کرده است: حدثنا یحیی بن ایوب حدثنا أسباط عن ابي رجاء الخراساني عن عبّاد بن کثیر عن الجریری عن ابي نصره عن جابر و ابي سعید رضي الله عنهما قالاً: قال رسول الله (ص): «إياكم والغیبة؛ فإن الغیبة أشد من الزنا، إن الرجل قد یزني فیتوب فیتوب الله علیه وإن صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه» (نیز نک: همو، ذم الغیبه

والنميمة، ۳۰).

طبرانی (۳۶۰د ق) این روایت را با همین سند به نقل از محمد بن جعفر بن اعین - یعنی با یک واسطه بیشتر - آورده و گفته است: فقط عباد بن کثیر این حدیث را از جریری نقل کرده است. ابوجاء خراسانی نیز در گزارش آن از عباد بن کثیر متفرد است و از رسول خدا (ص) فقط با همین اسناد روایت شده است (۳۴۸/۶). ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (۴۵۸د ق) نیز حدیث فوق را به دو طریق با شش و چهار واسطه با همان سند از اسباط نقل کرده است (۳۰۶/۵).

نقد سند حدیث شماره ۲:

بجز ابوسعید خدری و ابوزکریاء یحیی بن ایوب مقاری (ابن حبان، الثقات، ۲۶۴/۹) یا مقابری (۲۳۴د ق) از عابدان و زاهدان معروف بغداد (مزی، ۲۳۸/۳۱) بقیه افراد سند حدیث مزبور همان رجال سند حدیث شماره ۱ هستند؛ بنابراین، حدیث شماره ۲ نیز از نظر سند ضعیف است و نمی‌توان به آن احتجاج کرد.

حدیث شماره ۳ - بیهقی در شعب الایمان (۳۰۶/۵) آورده است: أخبرنا أبو عبدالله الحافظ أنا أبو النیسابوری أنا عیسی بن محمد نا العباس بن مصعب نا أحمد بن محمد بن جمیل أبو حاتم عن سلمة عن ابن المبارك عن عبدالله السجزي عن رجل عن أنس بن مالك عن النبي (ص) قال: «الغیبة أشد من الزنا فإن صاحب الزنا يتوب وصاحب الغیبة ليس له توبه».

نقد سند حدیث شماره ۳:

با توجه به اینکه «رجل»، عبدالله سجزی و احمد بن محمد بن جمیل در سند مجهولند، و در کتب رجالی سخنی درباره آنان نیست، حدیث شماره ۳ نیز ضعیف است و نمی‌توان به آن احتجاج کرد.

ب) در منابع امامیه:

حدیث شماره ۴ - شیخ طوسی در مجلس روز جمعه چهارم محرم سال ۴۵۷ ق گفته است: أخبرنا جماعة عن أبي المفضل [محمد بن عبدالله شیبانی]، قال: حدثنا رجاء بن یحیی بن الحسين العبرتائي الكاتب سنة أربع عشرة و ثلاث مائة و فيها مات، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن شمون، قال: حدثني عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم عن الفضيل بن يسار عن وهب بن عبدالله بن أبي دهب الهنائي، قال: حدثني أبو حרב بن أبي الأسود الدؤلي عن أبيه أبي الأسود، قال: قدمت الریذة فدخلت على أبي ذر جندب بن جنادة فحدثني أبو ذر، قال: دخلت ذات يوم في صدر نهاره

علی رسول الله (ص) فی مسجده فلم أر فی المسجد أحداً من الناس إلا رسول الله (ص) و علی (ع) إلى جانبه جالس، فاغتنمت خلوة المسجد، فقلت: یا رسول الله بأبی أنت و أمی أوصنی بوصیة ینفعی الله بها. فقال: نعم و أکرم بک یا أباذر، إنک منّا أهل البيت و إنی موصیک بوصیة إذا حفظتها فإنها جامعة لطرق الخیر و سبله، فإنک إن حفظتها کان لک بها کفیلان... یا أباذر، «إیاک و الغیبة، فإن الغیبة أشد من الزنا. قلت: یا رسول الله، و ما ذاک بأبی أنت و أمی؟ قال: لأن الرجل یزنی فیتوب إلى الله فیتوب الله علیه، و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها...» (امالی، ۵۲۵-۵۲۶).

نقد سند حدیث شماره ۴:

ابن غضائری (د. پس از ۴۵۰ ق)، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم مسمعی بصری، را «ضعیف»، «مرتفع القول» (اهل غلو) و از کذابان بصره می داند، کتاب الزیارات او دلیل «خبائث عظیم» و «مذهب متهافت» اوست (الرجال، ۷۶/۱-۷۷). نجاشی (د ۴۵۰ ق) نیز او را «ضعیف»، «لیس بشيء» و «غالی» می داند (فهرست، ۲۱۷).

ابو جعفر، محمد بن حسن بن شمون (د ۲۵۸ ق)، اهل بغداد ولی اصلاً بصری و واقفی بود و سپس در جرگه غالیان قرار گرفت. نجاشی و ابن غضائری او را «ضعیف»، «متهافت» (یا وهرا) و «فاسد المذهب» می داند، مصنّفات او و آنچه به او منسوب است، جایگاهی ندارد (فهرست، ۳۳۵-۳۳۶، الرجال).

گرچه ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی (د ۳۸۷ ق)، در ابتدا «ثبت» بود ولی بعداً دچار خلط شد، اغلب رجالیان شیعی او را نامعتبر دانسته و تضعیف کرده اند. نجاشی از او بسیار شنیده، ولی پس از مدتی، دیگر از او روایت نمی کرد مگر با واسطه ای که بین آن دو بود (نجاشی، ۲۸۳؛ نیز نک: سبحانی، ۲۸۳ و ۳۶۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۶۶/۵). بنابراین، با توجه به ضعف و کذاب بودن عبدالله بن عبدالرحمن مسمعی و محمد بن حسن بن شمون و دست کم تخلیط محمد بن عبدالله شیبانی، حدیث شماره ۴ نیز از نظر سندی معتبر نیست و نمی توان به آن احتجاج کرد.

حدیث شماره ۵- ابن بابویه، شیخ صدوق (د ۳۸۱ ق) در خصال (۶۳/۱) حدیث مزبور را به صورت مرفوع به نقل از اسباط بن محمد روایت کرده است: حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثني محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران قال: حدثني أبو عبدالله الرازي عن الحسن بن علي بن النعمان، عن أسباط بن محمد باسناده

یرفعه إلى النبي (ص) أنه قال: «الغيبه أشد من الزنا، فقيل: يا رسول الله ولم ذلك؟ قال: صاحب الزنا يتوب فيتوب الله عليه وصاحب الغيبه يتوب فلا يتوب الله عليه حتى يكون صاحبه الذي يحلّه». او همچنين روايت فوق را با همين سند به نقل از پدرش علی بن حسين بن بابويه در علل الشرايع (۵۵۷/۲) آورده است.

نقد سند حدیث شماره ۵:

گرچه شیخ صدوق سلسله سند را منقطع و به صورت مرفوع آورده، ولی از آنجا که اغلب آثار حدیثی او هم چون عیون اخبار الرضا، الخصال، علل الشرايع، الامالی، التوحید، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال در بردارنده احادیث شیعه و اهل سنت است (پاکتچی، «ابن بابویه»، ۶۲/۳-۶۶)، می توان احتمال داد روایت ابن بابویه، همان روایت اهل سنت بوده است که او برای تلخیص سند یا به هر علت دیگری، واسطه های پنج گانه میان اسباط تا رسول خدا (ص) را - که میان آنان دو تن (عباد بن کثیر و ابورجاء خراسانی) تضعیف شده اند - نیاورده است. بنابراین با توجه به ضعف سند حدیث شماره ۱ و ۲، سند حدیث شماره ۵ نیز ضعیف است.

حدیث شماره ۶- در کتاب مصادقة الاخوان (۷۶) شیخ صدوق نیز آمده است: «اسباط بن محمد، رفعه إلى النبي (ص) [قال]: أخبركم بالذي هو أشد (شر) من الزنا، وقع الرجل في عرض أخيه.»

سند این حدیث نیز همان سند حدیث شماره ۵ است؛ بنابراین سند حدیث شماره ۶ نیز ضعیف است.

بررسی و ارزیابی جامع سند:

سند حدیث شماره ۱، ۲، ۵ و ۶ به سبب ضعف عباد بن کثیر و کثیر الخطا بودن ابورجاء خراسانی، و حدیث شماره ۳ نیز به علت اینکه «رجل»، احمد بن محمد بن جمیل و عبدالله سجزی در سند مجهولند، ضعیف است. حدیث شماره ۴ نیز با توجه به ضعف و کذاب بودن عبدالله بن عبدالرحمن مسمعی و محمد بن حسن بن شمون و دست کم تخلیط محمد بن عبدالله شیبانی، معتبر نیست. بیهقی نیز اسناد حدیث شماره ۲ را «ضعیف» و اسناد حدیث شماره ۳ را [احتمالاً به سبب وجود واسطه ناشناخته (= عن رجل)] «مرسل» دانسته است (بیهقی، ۳۰۵/۵).

بنابراین، حدیث «الغيبه اشد من الزنا» از نظر سندی ضعیف است، همان طور که بعضی بزرگان

نیز به ضعف سند این حدیث تصریح نموده‌اند (خویی، ۵۰۳/۱-۵۰۴؛ روحانی، ۱۰/۲)؛ و چون از طرق مقبول و غیرقابل خدشه دیگر، به وثوق صدوری آن از معصوم و قوف نیافتیم، بنابراین می‌توان گفت: این حدیث قابل استناد به معصوم نیست؛ چنان‌که ابوحاتم رازی (د ۲۷۷ ق) این حدیث را «منکر» و بدون هیچ اصل و اساسی دانسته است (ابن ابی حاتم، علل الحدیث، ۲۲۸/۶ و ۱۲۱/۵). صفانی (د ۶۵۰ ق) نیز آن را جزو احادیث موضوعه (جعلی) آورده است (الموضوعات، ۵۹). ابوداود سنجدی به ابن معین گوید: نزد ما شیخی است که به او حامد بن آدم [مروزی] گویند، او از یزید از جریری از ابی نضره از ابوسعید و جابر مرفوعاً روایت کرده است: «الغیبة اشد من الزنا»، ابن معین گفت: این فرد کذاب است، خدا او را لعنت کند! (ذهبی، میزان الاعتدال ۱۸۴/۲).

نقد متن

متن حدیث را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: (أ) بخش اول: «الغیبة اشد من الزنا»؛ (ب) بخش دوم که بیان علت شدت غیبت نسبت به زناست و اغلب با این عبارت آمده است: «إن الرجل قد یزنی ثم یتوب فیتوب الله علیه وإن صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه». نخستین سؤالی که درباره بخش اول متن روایت به ذهن می‌رسد این است که غیبت از چه نظر از زنا شدیدتر است؟ آیا از نظر بدبودن ذاتی یا پیامدهای سوء آن؟ یا از نظر عقوبت و عذابی که بر آن مترتب است؟ یا هر دو؟ یا شدت آن را با توجه به فضا و زمینه صدور آن می‌توان فهمید؟

در بخش دوم روایت، علت شدت و سخت بودن غیبت نسبت به زنا این‌گونه توضیح داده شده است که اگر زانی، توبه [و ایمان خود را تجدید] کند [و عملی صالح انجام دهد] خداوند او را می‌آمرزد [نک: فرقان، ۷۱]، ولی غیبت‌کننده را تا غیبت‌شده نبخشد، خداوند او را نمی‌آمرزد [و نماز و روزه او را تا چهل شبانه‌روز قبول نمی‌کند (نوری، ۳۲۲/۷، ۱۲۲/۹)]. برخی تفاوت این دو را ناشی از تفاوت توبه در مورد حق‌الله و حق‌الناس می‌دانند؛ یعنی در گناهایی که حق مردم پایمال می‌شود علاوه بر رضایت الهی باید رضایت انسان صاحب حق را نیز به دست آورد (نک: مهدوی کنی، ۲۱۷). بنابراین چون در زنا فقط خداوند نافرمانی شده است، توبه کفایت می‌کند، ولی در غیبت علاوه بر نافرمانی خدا، چون حق مغتاب (غیبت‌شده) نیز ضایع شده توبه بدون کسب رضایت از او کافی نیست (بیهقی، ۳۰۵/۵). به نظر می‌رسد با این استدلال در بعضی از اقسام زنا که در پی آن به آبروی یکی از طرفین و دیگر موقعیت‌های

اجتماعی خانواده و خویشاوندان آنان لطمه‌ای وارد شده باشد، زناکار باید از او و همه آسیب‌دیدگان طلب حلالیت کند، چون در اینجا نیز حقّ الناس آسیب دیده است؛ پس از این جهت، فرقی میان غیبت و برخی از اقسام زنا نیست (نک: خویی، ۵۰۴/۱).

از این رو، برخی از فقها، شدت بیان شده در حدیث را از حیث رفع اثر می‌دانند نه از جهت حکم؛ یعنی از این نظر که هر دو گناه، کبیره بوده و موجب آسیب به دین و ایمان انسان می‌شود، فرقی میانشان نیست؛ تفاوت در نوع تأثیر و پیامدهای شوم و مفسد آن است (همو، همانجا؛ روحانی، ۱۲/۲). شهید ثانی علت تشدید غیبت را مفسد کلی و آثار زیانبار اجتماعی آن می‌داند؛ زیرا یکی از مقاصد مهم شارع حکیم، زندگی اجتماعی سالم بر محور سلوک الهی است و این مهم جز با تعاون و همکاری انسان‌ها بر اساس «برّ» و «تقوی» [مأئده، ۲] سامان نمی‌یابد. دست‌یابی به این هدف نیز با از بین بردن آسیب‌های بازدارنده هم‌چون حسد و کینه و رقابت‌های منفی که مانع اجتماع مردم می‌شود امکان‌پذیر است. در این میان، غیبت یکی از پدیده‌هایی است که آسیب‌های پیش‌گفته را ترویج و گسترش می‌دهد و سبب دشمنی میان مردم می‌گردد (مجلسی، ۲۲۳/۷۲).

آقای خویی با توجه به آیات قرآن و سایر روایات، کبیره بودن گناه غیبت را پذیرفته، ولی استناد به حدیث «الغیبة اشد من الزنا...» برای اثبات کبیره بودن غیبت و بدتر بودن آن نسبت به زنا را به علت ضعف سند و تعلیل به کاررفته در آن کافی نمی‌داند؛ زیرا هر گناهی از جهتی نسبت به دیگری زشت و ناپسند است، پس در زشت بودن آن‌ها نسبت به یکدیگر از برخی جهات تعجبی وجود ندارد (مصباح الفقاهه، ۵۰۳/۱-۵۰۴). ایشان هر یک از گناهان، چه کبیره و چه صغیره را موجب انحراف در دین و خروج از صراط مستقیم و بی‌ادبی و گستاخی نسبت به مولا [خداوند متعال] می‌داند (همان، ۵۰۲/۱).

هم‌چنین، از نظر زشت‌بودن و عقوبت، هر دو گناه مانند هم هستند؛ بر پایه دو روایت ذیل از رسول خدا (ص): مغتاب (غیبت‌کننده) و زناکار هر دو در آتش خشم خدا خالد و همیشگی‌اند:

«وكان المغتاب في النار خالداً فيها وبئس المصير» (ابن بابویه، امالی، ۱۶۴)؛ «یا علی، فی الزنا ستّ خصال: ثلاث منها فی الدنيا وثلاث فی الآخرة... وأما التي فی الآخرة فسوء الحساب وسخط الرحمن، والخلود فی النار (ابن بابویه، الخصال، ۳۲۲/۱). و بنا به فرموده امام علی (ع): «أبغض الخلائق إلى الله المغتاب» (آمدی، ۱۴۳)؛ مبعوض‌ترین انسان‌ها نزد خداوند، فرد مغتاب

است. امام صادق(ع) نیز فرموده‌اند: «أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْظَمُ مِنَ الزَّانَا» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۲/۴)، در قیامت، نزد خداوند متعال، گناهی بزرگ‌تر [و زشت‌تر] از زنا نیست.

ناسازگاری بخش دوم حدیث با قرآن و دیگر روایات: بر پایه روایتی از حضرت علی(ع) (نوری، ۱۳۰/۹)، امام صادق(ع) (کلینی، ۳۵۷/۲)، انس بن مالک (ابن ابی‌الدنیا، الصمت، ۱۷۱)، سهل بن سعد و جابر بن عبدالله انصاری به نقل از رسول خدا(ص)، کفّاره غیبت، «استغفار» دانسته شده است (ابن جوزی، ۱۱۸/۳-۱۱۹؛ نیز نک: بیهقی، ۳۱۷/۵). از این رو، برای جمع میان این دو گونه از احادیث، برخی از فقها و علمای اخلاق قائل به تفصیل شده‌اند، یعنی استغفار مربوط به مواردی است که خبر غیبت به غیبت‌شده نرسیده یا او درگذشته و امکان دسترسی به او نیست یا اگر خبر غیبت به او رسیده، استحلال (طلب حلالیت) موجب کینه و درگیری دوباره می‌گردد؛ ولی اگر استحلال پیامدهای سوئی نداشته و دست‌یابی به غیبت‌شده امکان‌پذیر باشد، طلب حلالیت باید انجام بگیرد (نراقی، ۲۴۲/۲؛ مجلسی، ۲۴۵-۲۴۲/۷۲؛ مصباح الشریعه، ۲۰۵؛ قس: بیهقی، ۳۱۳/۵). برخی نیز اصولاً طلب حلالیت را منع کرده‌اند و استغفار را کافی می‌دانند (نک: مجلسی، ۲۴۲/۷۲؛ بیهقی، ۳۱۷/۵؛ غزالی، ۱۵۳/۳).

آقای خویی از مجموع روایات، اقوال علمای اخلاق و فقیهان قبل از خود، هفت وجه برای کفّاره غیبت بیان کرده است: (۱) استحلال از مغتاب (غیبت‌شده)؛ (۲) استغفار فقط برای او؛ (۳) استحلال و استغفار هر دو با هم؛ (۴) تخییر یکی از آن دو؛ (۵) اگر غیبت به مغتاب رسیده، کفّاره آن استحلال؛ و اگر نرسیده، کفّاره آن استغفار برای اوست؛ (۶) اگر دست‌یابی به مغتاب به علت مرگ یا دوری امکان‌پذیر نباشد، یا طلب حلالیت سبب فتنه و اهانت گردد، استغفار برای او واجب است؛ در غیر این صورت، استحلال باید انجام بگیرد؛ (۷) غیبت‌کننده واجب است از گناه خود توبه و برای خویش استغفار کند (مصباح الفقاهه، ۵۱۶/۱).

ایشان، دلایل شش وجه اول را یک به یک به نقد گرفته، و به این نتیجه رسیده است که هیچ‌یک از دلایل ذکر شده برای تبیین وجوب استحلال از فرد غیبت‌شده و استغفار برای او کافی نیست (همان، ۵۱۷/۱-۵۲۵)؛ از جمله نمی‌توان به بخش دوم روایت «الغیبة اشد من الزنا» برای وجوب طلب حلالیت استناد کرد؛ زیرا سند آن ضعیف است (همان، ۵۱۸/۱). در این میان فقط وجه هفتم قابل قبول است؛ یعنی برای کفّاره غیبت، مغتاب (غیبت‌کننده) باید توبه و برای نفس خویش استغفار کند (همان، ۵۱۷/۱).

از منظر قرآن کریم برای توبه و جبران هر عمل سوئی که انسان آن را از روی جهالت انجام داده باشد (نساء: ۱۷)، بلافاصله سه کار مهم باید انجام بگیرد: ۱- روی گردانی از آن عمل و تصمیم به ترک آن برای همیشه؛ ۲- تجدید ایمان و عمق بخشیدن به آن؛ ۳- انجام عملی صالح، درخور و شایسته (قصص: ۶۷؛ طه: ۸۲؛ مریم: ۶۰). همین سه شرط برای قبولی توبه زناکار نیز در آیه ۷۰ سوره فرقان تأکید شده است: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا. يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

در آیه ۱۲ سوره حجرات نیز پس از نهي از غیبت، برای آمرزش آن، سخنی از طلب حلالیت نیست؛ بلکه فرمان رعایت تقوای الهی داده شده، زیرا خداوند، «توآب و رحیم» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ».

بنابراین، گویا از دیدگاه قرآن برای آمرزش گناه زنا و غیبت، طلب غفران و حلالیت از طرف مقابل موضوعیت نداشته و از این نظر فرقی میان آن دو نیست؛ ظاهراً از همین روست که برخی این حدیث را به صورت: «الغيبه أخو الزنا» روایت کرده و به این شکل درست می‌دانند (عجلونی، ۸۱/۲)؛^۱ زیرا با توجه به زشتی این دو عمل و آثار مخربی که دارد، چه بسا طلب حلالیت خود نوعی «تشییع فاحشه» (نور: ۱۹؛ کلینی، ۳۵۷/۲) و زمینه بسیاری از گناهان دیگر را از جمله ذلت و خواری، کاهش روابط اجتماعی، کینه و دشمنی، تحقیر و بی‌اعتمادی، و منت نهادن که خود مبطل صدقات است (بقره: ۲۶۴) فراهم کند و امنیت فردی و اجتماعی جامعه را به خطر اندازد. آنچه که قرآن و سیره نبوی و تعالیم مکتب اهل بیت بر آن اصرار دارد، کتمان و به زبان نیاوردن و نشنیدن این‌گونه گناهان است (نور: ۱۵-۱۶؛ کلینی، ۳۵۶/۲-۳۵۹). درخواست مغفرت و توبه باید از خداوند توآب غفور رؤوف رحیم انجام بگیرد (توبه: ۱۰۲ و ۱۱۷-۱۱۸؛ انعام: ۵۴؛ نساء: ۱۱۰)، چراکه او «غافر الذنب و قابل التوب» (مؤمن: ۳) بوده و توبه بندگانش را می‌پذیرد (شوری: ۲۵؛ توبه: ۱۰۴) و همه گناهان بجز شرک را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشاید (نساء: ۴۸ و ۱۱۶).

^۱ بعضی آن را به صورت: «الغيبه أخو الربا وهو مُضارعه» (دیلمی، ۱۱۷/۳)، غیبت برادر ربا و همسنگ آن است، گزارش کرده‌اند (قس: همو، ۳۱۹/۲) که احتمال تصحیف زنا به ربا نیز وجود دارد.

به این ترتیب، محتمل است بخش دوم حدیث (علت شدت غیبت نسبت به زنا) را روایان و شارحان به آن افزوده باشند (نک: بیهقی، ۳۰۵/۵)؛ اختلاف متن این بخش، در روایات نیز می‌تواند مؤید آن باشد (مقایسه کنید حدیث ۲۱ با ۶۳).

با این حال، چه بسا بتوان یک وجه از انجام عمل صالح را در ارتباط با آمرزش گناهانی هم‌چون غیبت و زنا این‌گونه فرض کرد که اگر غیبت مثلاً سبب کاسته شدن یا در معرض خطر قرار گرفتن جایگاه اجتماعی فرد غیبت‌شده یا ضرر اقتصادی به او شده باشد، غیبت‌کننده با انجام کارهایی شایسته در صدد جبران آن برآید و یا دست‌کم مانع بروز سایر آسیب‌های فردی و اجتماعی شود. با این توضیح شاید بتوان گفت طلب حلالیت که در برخی روایات تأکید شده است، با توجه به تالی فاسدهایی که بر انجام آن به صورت مستقیم مترتب است، لزوماً به معنای استحلال زبانی و رو در رو نیست، بلکه غیبت‌کننده با برنامه‌ریزی حکیمانه و عالمانه، به صورت عملی از غیبت‌شده حلالیت بگیرد؛ یعنی با انجام اعمال صالح و جبران مافات رضایت خداوند سبحان و فرد غیبت‌شده را فراهم کند.

بنابراین، بخش اول حدیث، یعنی «الغیبة اشد من الزنا» در صدد بیان این مسأله است که باید از همه گناهان - گرچه به ظاهر کوچک و کم‌اهمیت‌اند - اجتناب کرد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إياکم والمحقرات من الذنوب» (کلینی، ۲۸۸/۲)؛ زیرا همین گناهان می‌توانند مقدمه ورود به گناهان بزرگ دیگر باشند؛ چنان‌که امام رضا (ع) فرموده‌اند: «الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر ومن لم يخف الله في القليل لم تخفه في الكثير» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲/۴۲۰). بنا به فرموده حضرت علی (ع): «أشدّ الذنوب ما استهانَ (ما استخفَّ) به صاحبه» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸ و ۴۷۷)؛ هر گناهی که انسان آن را دست‌کم بگیرد و کم‌اهمیت بیندارد، از بدترین گناهان است؛ زیرا عادی شدن و از بین رفتن قُبْح گناهان به‌ظاهر کوچک سبب جری شدن انسان و ارتکاب گناهان بزرگ‌تر می‌گردد و چه بسا عمل به‌ظاهر کوچکی مانند غیبت یا دروغ زمینه ارتکاب گناهان بزرگی چون زنا و قتل را فراهم آورد. همان‌طور که از رسول خدا (ص) روایت شده است: «الغیبة اشدّ من القتل» (دیلمی، ۱۱۶/۳). از این رو، به کسی که دروغ را نسبت به کشتن جان انسانی کوچک می‌انگارد می‌توان گفت: «الکذب اشدّ من القتل». قرآن کریم نیز فتنه و آزار و اذیت مشرکان و القای خوف و اخلال در نظام زندگی را از قتل در ماه حرام شدیدتر و بدتر معرفی می‌کند: «الفتنه اشدّ من القتل» (بقره: ۱۹۱)؛ طبرسی؛ طباطبائی؛ ابن عاشور، ذیل همین آیه).

شاید از همین روست که برخی اصولاً تقسیم گناهان به صغیره و کبیره را نفی می‌کنند و همه گناهانی که در آن معصیت و نافرمانی خدا باشد را کبیره می‌دانند (ابوحیان، ۲۴۳/۳؛ روحانی، ۱۰/۲؛ قس: فخررازی، ۱۰/۵۹-۶۰). آیه‌الله طالقانی (د ۱۳۵۸ ش) صغیره و کبیره بودن گناه را وابسته به عواملی چون جهت صدور و شرایط و میزان تأثیر آن می‌داند. ایشان بر این باورند: «گرچه به تصریح قرآن بعضی از گناهان، بزرگ است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» (نساء: ۳۱؛ نیزنک: نجم: ۳۲؛ شوری: ۳۷)؛ ولی در آیات قرآن نشانه‌گذاری و تقسیم‌بندی کبائر و صغائر نیامده و آنچه در روایات آمده، بیان بعضی مصادیق است. از این جهت، بعضی از گناهان، در روایتی جزو کبائر آمده و در روایت دیگر نیامده است. هم‌چنین چون شرایط و مرتبه روحی و معنوی و آگاهی گناهکار و چگونگی اثر آن در دیگران مختلف است، چه بسا گناهی برای شخصی، در اجتماعی و یا خلوتگاهی صغیره باشد و همان گناه برای دیگری و در اجتماعی و یا [انجام آن به صورت] آشکارا کبیره است. پس تقسیم و شماره‌گذاری محدود بعضی از متکلمان و فقها برای گناهان، مستند به موازین عقل قرآنی نیست» (طالقانی، ۳۳۷/۵).

از این رو، بخش اول این حدیث یعنی «الغیبه اشد من الزنا» در صدد بیان اکر بودن غیبت نسبت به زنا به صورت مطلق نیست؛ زیرا بر پایه برخی روایات، پس از شرک به خدا، زنا دومین؛ یا پس از شرک و قتل فرزندان، سومین گناه عظیم دانسته شده است: هیثم بن مالک طائی به نقل از رسول خدا (ص) گوید: «ما من ذنب بعد الشکر بالله أعظم عند الله من نُطفه و وَصَعَهَا رجلٌ فی رحمٍ لا تحلُّ له» (ابن ابی‌الدنیا، الورع، ۹۴). عبدالله بن مسعود نیز از رسول‌الله پرسید: «أی الذنوب أعظم؟ قال: أن تجعل لله نداً وهو خلقك، قال: ثم أي؟ قال: تقتل ولدك من أجل أن يأكل مالك، قال: ثم أي قال؟ قال: أن تزني بحليلة جارك». سپس نبی مکرم آیه ۶۸ سوره فرقان را تلاوت کردند: «والذین لا یدعون مع الله إلهاً آخر ولا یقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق ولا یزنون» (ابوداود طیالسی، ۲۱۲، ۳۵، ۲۷۴).

البته این اختلاف به معنای تضاد آنها و قبول یکی و رد دیگری نیست، بلکه به نظر می‌رسد از تفاوت مخاطب و فضای صدور آنها ناشی می‌شود.

زمینه‌های احتمالی صدور روایت

همان‌طور که گذشت حدیث «الغیبه اشد من الزنا» از نظر سندی وضعیتی مطلوب و قابل پذیرشی نداشت و حتی برخی آن را در زمره احادیث جعلی دانسته‌اند، بنابراین برای شناخت اسباب صدور آن می‌توان چهار فرضیه زیر را مطرح کرد:

أ) شاید بتوان گفت، فردی نزد رسول خدا(ص) از شخصی با لقب «زناکار» غیبت کرده یا گناه زناى فردی را که مخفی بوده، آشکار کرده است؛ پیامبر اکرم برای جلوگیری از این گونه گناهان به غیبت‌کننده گفته باشند که زشتی و عقوبت غیبت تو از زناى او بیشتر و شدیدتر است؛ زیرا اسرار او را برملا و آبروی او را خدشه‌دار کردی. چه بسا خداوند توبه او را پذیرفته باشد، ولی قبولی توبه تو منوط به رضایت اوست و چون آن فرد اکنون زنده نیست پس وضعیت تو دشوارترست. چنان‌که، فردی به نام اسلمی نزد رسول خدا به گناه زناى خود اعتراف کرد پس از مرگ او، دو نفر از صحابه او را غیبت کردند، پیامبر به آن دو فرمودند: ... غیبت شما از خوردن گوشت لاشهٔ حمار بدتر است، در حالی که او اکنون در کنار رودهای بهشت است (نسائی، سنن الکبری، ۲۷۷/۴). پس احتمال می‌رود این مسأله یا مانند آن بعدها به صورت «الغیبة اشد من الزنا» خلاصه و نقل به معنا شده باشد.

ب) با توجه به رواج قرائات تصریفی^۱ در عهد نبوی، گویا این حدیث جزئی از آن قرائات است؛ یعنی رسول خدا یا صحابه با توجه به تعابیر قرآنی مانند: «الفتنة اشد من القتل» (بقره: ۱۹۱) و «الفتنة اكبر من القتل» (بقره: ۲۱۷)، عبارت «الغیبة اشد من الزنا» را به کار برده‌اند. قرائات تصریفی نماد پویایی و زبانیی زبان قرآن و بازتاب فهم و درک صحابه از قرآن است که صحابه آن را به صورت مزجی با آیات قرآن یا به شکلی جدید که برگرفته از ساختار زبان قرآن بود، به کار می‌بردند. به دیگر بیان، قرائات تصریفی را می‌توان در طول قرائات تفسیری دانست که صحابه از آن برای تبیین مفاهیم والای فرهنگ قرآن بسیار بهره می‌بردند (برای مطالعه بیشتر نک: لسانی فشارکی و غفاری، ۸۳-۱۳۳؛ رجبی قدسی، ۱۶۲-۲۲۰).

ج) گویا در مجالس وعظ و اخلاق با توجه به اینکه اغلب مخاطبان، مسلمانانی بودند که اهل زنا نبودند و زنا نزد آنان پس از شرک به خدا، بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌آمد (ابن ابی‌الدنیا، الورع، ۹۴؛ ابوداود طیالسی، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۷۴)، ولی گناه غیبت در میان آنان رواج داشت و در مواردی بس شیرین و فرحناک می‌نمود (بیهقی، ۳۱۶/۵)^۲، و از زشتی و ناپسندی آن غافل

^۱ - تصریف از ماده «صرف» به معنای جابجا کردن، تبدیل کردن، گرداندن کلمات از حالت و صورتی به حالت و صورت دیگر، تغییر شکل یا ترکیب کلمات، ساختن کلمات متعدده از یک ریشه و گسترش یک جمله به جملات متعدد است؛ بنابراین، قرائات تصریفی، بر هر نوع قرائتی که از تبدیل کلمات قرآن به دیگر واژگان هم‌ارز آن در زبان عربی یا گسترش عبارات قرآنی یا ساختن جمله‌ای بر وزن و ساختار جملات قرآن به وجود می‌آید، اطلاق می‌شود. مانند گسترش تصریفی سوره عصر در قرائت امام علی(ع): «والعصر. ونواب الدهر. لقد خلقنا الانسان لخصر. وانه فيه الى آخر الدهر» (ابوعبید قاسم بن سلام، ۳۱۸). ابن مسعود «... كالجَهنِّ المنفوش» (قارعه، ۵) را به صورت «كالصَّوْفِ المنفوش» تصریف کرده است (ابن‌خالویه، ۱۷۹).

^۲ - حسن بن عمرو از بشر بن حارث حافی شنید که می‌گفت: «هلكت القرأة في هاتين الخصمتين: الغيبة والعجب» (بیهقی، ۳۱۶/۵). محمد بن حماد ابوردی نیز از فضیل بن عیاض شنیده که می‌گفت: «الغیبة فأكبر القراء» (همانجا).

بودند. از این رو، واعظان به‌ویژه اهل زهد در مقام تمثیل برای نشان دادن زشتی غیبت و مغرور نشدن مخاطبان به سبب انجام ندادن گناهایی مانند زنا، غیبت کردن را از زنا شدیدتر معرفی می‌کردند.

اسحاق بن اسماعیل از سفیان ثوری (د ۱۶۱ ق) شنید که می‌گفت: «الغیبة أشدَّ عند الله عزَّ وجلَّ من الزنا وشرب الخمر؛ لأنَّ الزنا وشرب الخمر ذنب فيما بینك وبين الله عز وجل، فإذا تبت عنه تاب الله عليك، والغیبة لا یغفر لك حتی یغفر لك صاحبك» (بیهقی، ۳۰۵/۵). حماد بن قیراط گوید از ابوسنان شنیدم که می‌گفت: «الغیبة أشدَّ من سبعین حوباً قلت: ما الحوب؟ قال: الرجل یُجامعُ مع أمه سبعین مرَّة» (ابوالشیخ اصبهانی، ۸۳). البته با توجه به رویهٔ برخی عالمان دینی که احادیث را به صورت مضمهر و مدرج نقل می‌کردند، ممکن است آنچه که سفیان ثوری و ابوسنان نقل کرده‌اند نیز از این نوع باشد.

با این حال، امروزه در بیان گزارهٔ «غیبت از زنا بدتر است» باید دقت کرد و آن را در هر مکان و زمانی و برای هر مخاطبی نقل نکرد؛ زیرا چه بسا با توجه به شیوع و گاه تعریف نادرست از غیبت در جوامع اسلامی، ممکن است برخی آن را مستمسکی برای کارهای خلاف خود قرار دهند.

برای بیان زشتی و عواقب سوء غیبت، روایات بسیار روشن و گویایی وجود دارد که ما را از استناد به حدیث «الغیبة أشدَّ من الزنا» در غیر زمان و مکان مناسب آن بی‌نیاز می‌کند؛ از جمله، رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «الغیبة أسرع فی دین الرجل المسلم من الاكله فی جوفه» (کلینی، ۳۵۶/۲-۳۵۷)؛ تأثیر غیبت در از بین بردن دین فرد مسلمان، سریع‌تر از خورهای است که درون چیزی را نابود می‌کند.

د) چون اغلب راویان این حدیث اهل بصره هستند، می‌توان منشأ صدور یا دست‌کم منشأ ترویج آن را بصره دانست؛ احتمال می‌رود این حدیث بازتابی از مجادلات محدثان درباره جواز یا عدم جواز جرح راویان باشد. در تحلیل شکل‌گیری و گسترش این حدیث در بصره بایسته است به شرایط فرهنگی بصره از جمله پی‌ریزی گفتمان اسناد در سیر تحول تاریخ حدیث در این شهر و به دنبال آن لزوم جرح و تعدیل راویان سلسله سند توجه داشت (نک: پاکتچی، «اسناد»، ۷۰۹-۷۱۱؛ همو، «جرح و تعدیل»، ۷۲۱-۷۳۵). به طوری که برخی محدثان، قائل و پایبند به نقل سند نبوده و جرح را نوعی غیبت و فاش کردن اسرار راویان می‌دانستند و از آن پرهیز داشتند (خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ۳۷-۴۵)، ولی افرادی هم‌چون

شعبة بن حجاج، جرح راویان و بیان عیوب آنان را گونه‌ای از غیبت مجاز برمی‌شمرد که اشکالی نداشت؛ او می‌گفت: «بباید در راه خدا غیبت کنیم» (عقیلی، ۱۵/۱).

نتیجه‌گیری

- حدیث «الغیبة اشد من الزنا...» از نظر سندی ضعیف است و برخی آن را جزو احادیث موضوعه می‌دانند. از این رو، نمی‌توان آن را قاطعانه به معصوم نسبت داد. بنابراین، محتمل است که واعظان و اهل زهد با انگیزه خیرخواهی برای امت به منظور درمان بیماری شایع غیبت در میان مردم، گزاره «الغیبة اشد من الزنا» را بیان و ترویج کرده‌اند.

- در خصوص بخش دوم خبر: «إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ» که می‌گوید شخص مغتاب (غیبت‌کننده) باید از شخص مغتاب (غیبت‌شونده) حلالیت بطلبد تا بخشوده شود، با توجه به نوع تالی فاسدهایی که بر چنین فرایندی مترتب است، و به دلیل اضطراب این بخش از خبر در نقل‌های مختلف آن، و تصریح نشدن به چنین فرایندی برای بخشایش غیبت در قرآن، و ناسازگاری آن با مضمون احادیث دیگر که صرف استغفار را کافی می‌دانند، و نیز موافق نبودن آن با دیدگاه برخی از محدثان و فقیهان که طلب حلالیت را لازم نمی‌دانند، می‌توان گفت که استناد به این بخش از خبر، برای وجوب طلب حلالیت از مغتاب (غیبت‌شده) یا استغفار برای او به عنوان کفارة غیبت کافی نیست، بلکه بر پایه آموزه‌های قرآن کریم، تعالیم سیره نبوی و مکتب اهل بیت (ع) - که در متن مقاله به آن اشاره شد - غیبت‌کننده باید از گناه خود توبه و با انجام اعمال صالح و تجدید ایمان، استغفار کند.

- بر پایه توضیحی که گذشت و با توجه به معنای «استغفار» در قرآن و روایات، و سه شرطی که قرآن برای توبه از هر گناهی تبیین کرده است (روی گردانی از آن گناه و تصمیم به ترک آن برای همیشه؛ تجدید ایمان و عمق بخشیدن به آن؛ انجام عملی صالح، درخور و شایسته) شاید بتوان گفت، طلب حلالیت که در برخی روایات تأکید شده است، لزوماً به معنای استحلال زبانی و رو در رو نیست، بلکه غیبت‌کننده با برنامه‌ریزی حکیمانه و عالمانه، به صورت عملی از غیبت‌شده حلالیت بگیرد؛ یعنی با انجام اعمال صالح و جبران مافات رضایت خدا و او را به دست آورد.

- متن این حدیث، سخت‌تر و بدتر بودن گناه غیبت را در سنجش و مقایسه با گناه زنا

به طور مطلق بیان نمی‌دارد. زیرا در دیگر روایات، عقوبت و پیامدهای هر دو گناه (غیبت و زنا) یکسان دانسته شده است؛ و اصولاً هر یک از گناهان - نه فقط غیبت و زنا - نسبت به گناه دیگر می‌تواند از جهاتی همچون آثار و عواقب دنیوی و اخروی، اضرار به غیر، اصرار خاطی بر گناه، مراتب علم و آگاهی گناهکار از گناه، زمان، مکان و شرایطی که گناه در آن انجام می‌گیرد، زشت‌تر و شدیدتر باشد.

- در استناد به احادیث بایسته است واعظان و حدیث‌پژوهان به مخاطب، اسباب و فضای صدور حدیث توجه جدی داشته باشند. زیرا برخی اخبار و احادیث برای مخاطبان خاص و در فضاهای معینی بیان شده است که اگر به این عوامل توجه جدی نشود، چه بسا موجب بدفهمی و برداشت خطا از حدیث گردد.

منابع

- قرآن کریم، (خط حبیب‌الله فضائی، ترجمه عبدالحمید آیتی، سروش ۱۳۸۹).
- نهج البلاغه (هو مجموع ما اختاره الشریف الرضی من کلام سیدنا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب)، شرح شیخ محمد عبده، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- ابن ابی حاتم (۳۲۷ ق)، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۲۷۱ ق.
- _____، علل الحدیث، تحقیق: سعد بن عبدالله الحمید.
- ابن ابی الدنیا (۲۸۱ ق)، عبدالله بن محمد، الصمت و آداب اللسان، تحقیق: ابواسحاق حوینی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰ ق.
- _____، الورع، تحقیق: ابی عبدالله محمد بن حمد الحمود، کویت، الدار السلفیه، ۱۴۰۸ ق.
- ابن ابی شیبہ (۲۳۵ ق)، عبدالله بن محمد، المصنّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن بابویه (۳۸۱ ق)، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ ق/۱۳۶۲.
- _____، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
- _____، علل الشرایع، نجف، منشورات المکتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ ق.

_____، **مصادقة الاخوان**، تحقیق: سید علی خراسانی کاظمی، کاظمین، مکتبه الامام صاحب الزمان العامه، ۱۴۰۲ ق.

_____، **الامالی**، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.

ابن جوزی (۵۹۷ ق)، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، **الموضوعات**، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۶ ق.

ابن حبان بستی (۳۵۴ ق)، محمد، **الثقات**، تحقیق: سید شرف‌الدین أحمد، دارالفکر، ۱۳۹۵ ق.

_____، **مشاهیر علماء الأمصار**، تحقیق: م. فلاشهمر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۵۹ م.

ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق)، احمد بن علی، **تقریب التهذیب**، تحقیق: محمد عوامه، سوریا، دارالرشید، ۱۴۰۶ ق.

_____، **تهذیب التهذیب**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.

ابن خالویه (۳۷۰ ق)، حسین، **مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع**، قاهره، مکتبه المتنبی.

ابن رجب حنبلی (۷۹۵ ق)، شرح **علل الترمذی**، تحقیق: همام عبدالرحیم سعید، ریاض، مکتبه الرشید، ۱۴۲۱ ق.

ابن سعد (۲۳۰ ق)، **الطبقات الکبری**، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸ م.

ابن عاشور (۱۳۹۳ ق)، محمدطاهر، **التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق.

ابن عدی (۳۶۵ ق)، عبدالله (ابو احمد جرجانی)، **الکامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق: یحیی مختار غزوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

ابن غضائری (۴۱۱ ق)، احمد بن حسین، **الرجال**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.

ابن معین (۲۳۳ ق)، یحیی، **تاریخ ابن معین** (روایة عثمان الدارمی)، تحقیق: أحمد محمد نورسیف، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۰ ق.

_____، **تاریخ ابن معین** (روایة الدوری)، تحقیق: أحمد محمد نورسیف، مکه، مرکز البحث العلمی وإحیاء التراث الإسلامی، ۱۳۹۹ ق.

ابو حیان اندلسی (۷۴۵ ق)، محمد بن یوسف، **البحر المحیط**، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.

ابوداود سجستانی (۲۷۵ ق)، سلیمان بن الأشعث، **سؤالات أبي عبيد الآجري أباداود السجستاني**، تحقیق: محمد علی قاسم العمري، مدینة منوره، الجامعة الإسلامیة، ۱۳۹۹ ق.

ابوداود طرابلسی (۲۰۴ ق)، سلیمان بن داود بن جارود، **مسند**، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دار هجر للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ ق.

ابوزرعه (۲۶۴ ق)، عبدالله بن عبدالکریم بن یزید رازی، **الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي علی**

- سؤالات البردعي**، تحقيق: سعدي الهاشمي، مدينه منوره، الجامعة الاسلاميه، ١٤٠٢ ق.
- ابوالشيخ اصبهاني (٣٦٩د ق)، عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان، **التوبيخ والتنبيه**، تحقيق: مجدي السيد ابراهيم، قاهره، مكتبة الفرقان.
- ابوعبيد قاسم بن سلام هروي (٢٢٤د ق)، **فضائل القرآن**، به كوشش مروان العطييه، محسن خرابه و وفاء تقى الدين، دمشق - بيروت، دار ابن كثير.
- ابونعيم اصفهاني (٤٣٠د ق)، أحمد بن عبدالله، **الضعفاء**، تحقيق: فاروق حماده، دارالثقافه - الدار البيضاء، ١٤٠٥ ق.
- ازهرى (٣٧٠د ق)، محمد بن أحمد، **تهذيب اللغة**، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت، داراحياء التراث العربي، ٢٠٠١ م.
- انصاري (١٢٨١د ق)، مرتضى، **المكاسب**، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٠ ق/١٣٧٨.
- بخارى (٢٥٦د ق)، محمد بن ابراهيم بن اسماعيل، **التاريخ الكبير**، تحقيق: سيد هاشم الندوي، دارالفكر.
- _____ **كتاب الضعفاء/الضعفاء الصغير**، تحقيق: ابو عبدالله أحمد بن ابراهيم بن أبي العينين، مكتبة ابن عباس، ١٤٢٦ ق.
- بيهقي (٤٥٨د ق)، احمد بن حسين، **شعب الإيمان**، تحقيق: محمدسعيد بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠ ق.
- پاكيجي، احمد، «اسناد»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**، ج ٨، تهران، ١٣٧٧ ش، ٧٠٩-٧١١.
- _____ «جرح و تعديل»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**، ج ١٧، تهران، ١٣٨٨ ش، ٧٢١-٧٣٥.
- _____ «ابن بابويه»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامى**، ج ٣، تهران، ١٣٧٤ ش، ٦٢-٦٦.
- حراغلي (١١٠٤د ق)، محمد بن حسن، **تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٩ ق.
- خطيب بغدادى (٤٦٣د ق)، أحمد بن علي، **المتفق والمفترق**، تحقيق: محمدصادق آيدن الحامدي، دمشق، دارالقادري للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٧ ق.
- _____ **الكفاية في علم الرواية**، تحقيق: أبو عبدالله السورقي و إبراهيم حمدي المدني، المدينة المنوره، المكتبة العلميه.
- _____ **تاريخ بغداد**، بيروت، دارالكتب العلميه.
- خليل بن أحمد فراهيدى (١٧٥د ق)، **كتاب العين**، تحقيق: مهدي المخزومي وإبراهيم السامرائي، دار ومكتبة الهلال.
- خويى (١٣٧١د ش)، ابوالقاسم، **مصباح الفقاهة**: تقريرات آية الله سيد أبو القاسم موسوي خوئى به قلم محمدعلى توحيدى، قم، داوري، ١٣٧٧.

- دیلمی (۵۰۹د ق)، شیرویه بن شهردار، *الفردوس بمأثور الخطاب*، تحقیق: سعید بن بسیونی غلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
- ذهبی (۷۴۸د ق)، محمد بن أحمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
- _____، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- رجبی قدسی، محسن، *آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی*، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۹.
- روحانی، سید محمد صادق، *منهاج الفقاهة التعلیق علی مکاسب الشیخ الانصاری*، مطبعه یاران، ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- صغانی (۶۵۰د ق)، حسن بن محمد، *الموضوعات*، تحقیق: نجم عبدالرحمن خلف، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۵ ق.
- طالقانی (۱۳۵۹د ش)، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی (۱۳۶۰د ش)، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- طبرانی (۳۶۰د ق)، سلیمان بن أحمد، *المعجم الأوسط*، تحقیق: طارق بن عوض الله حسینی، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ ق.
- طبرسی (۵۴۸د ق)، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی (۴۶۰د ق)، محمد بن حسن، *امالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- عجلونی (۱۱۶۲د ق)، إسماعیل بن محمد، *كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث علی ألسنة الناس*، قاهره، مكتبة القدسي، ۱۳۵۱ ق.
- عقيلي (۳۲۲د ق)، محمد بن عمر، *الضعفاء الكبير*، تحقیق: عبدالمعطي أمين قلعجي، بیروت، دارالمكتبة العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
- علي بن مدینی (۲۳۴د ق)، *سؤالات محمد بن عثمان بن أبي شيبة لعلي بن المديني*، تحقیق: موفق عبدالله عبدالقادر، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۴ ق.
- غزالی (۵۰۵د ق)، ابوحامد، *إحياء علوم الدين*، بیروت، دارالمعرفه.
- فخرالدين رازي (۶۰۶د ق)، محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)*، بیروت، دار إحياء التراث

- العربي، ١٤٢٠ ق.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و غفاری، مهدی، *آموزش زبان قرآن* (ویراست سوم)، قم، انتشارات زینبی، ١٣٩٠.
- مزی (٧٤٢د ق)، یوسف بن زکی، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ ق.
- مسلم بن حجاج (٢٦١د ق)، *صحیح*، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- مصباح الشریعه*، منسوب به امام صادق (ع)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٠ ق.
- مهدوی کنی، محمدرضا، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٤.
- نجاشی (٤٥٥د ق)، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)*، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- نسائی (٣٠٣ ق)، احمد بن شعيب، *الضعفاء والمتروكين*، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دارالوعی، ١٣٦٩ ق.
- _____، *سنن الکبری*، تحقیق: عبدالغفار سليمان البنداري و سيدكسروي حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١١ ق.
- هنّاد بن سري کوفي (٢٤٣د ق)، *الزهد*، تحقیق: عبدالرحمن عبدالجبار فريوائي، کويت، دارالخلفاء للكتاب الإسلامی، ١٤٠٦ ق.
- نراقی (١٢٠٩د ق)، محمد مهدي، *جامع السعادات*، تحقیق: سيدمحمد کلانتر، نجف اشرف، مطبعة النعمان.
- نوری طبرسي (١٣٢٠د ق)، میرزا حسين، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، بیروت، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ١٤٠٨ ق.